

ایستایی و پویایی معنای متن؛ مطالعه موردی حقوق قراردادهای ایران و انگلستان

منصور امینی^۱، الیاس نوعی^۲

چکیده

اختلاف در مفاد متن، اجتناب‌ناپذیر و حل آن مستلزم تفسیر است. تفسیر، مواجهه با خوانش‌های متفاوت از متن است، نه انتخاب یک خوانش و رد سایر خوانش‌ها، اما آیا هر خوانشی، خالق معنایی مستقل است، یا تمامی خوانش‌ها حول محور معنایی واحد می‌گردند؟ این مسأله در قالب دو مکتب ایستایی و پویایی معنا مطرح می‌شود. در مکتب ایستایی، دو رویکرد مبتنی بر معنای لغوی و مبتنی بر معنای مقصد مولف بررسی می‌شود و در مکتب پویایی، چهار رویکرد مبتنی بر تعامل متن و مفسر، مبتنی بر متن، مبتنی بر کارکرد و رویکرد آزاد. حقوق ایران پیرو رویکرد مبتنی بر مقصد مولف است و معنا را همان مقصد متعاقدين می‌داند. حقوق انگلستان نیز همواره به ایستایی معنا معتقد بوده، اما در طول زمان، سه رویکرد مختلف را در پیش گرفته است: در رویکرد سنتی، معنای لغوی، در رویکرد مدرن، اوضاع و احوال زمان قرارداد؛ و در رویکرد کنونی، تعادل بین متن و اوضاع و احوال زمان قرارداد را ملاک می‌داند. لذا بر خلاف ایران، اولاً، ایستایی معنای قرارداد در انگلستان همواره نوعی بوده است؛ و ثانیاً، رویکردهای تفسیری انگلستان، به عنوان نظامی که راهکارهای عملی و سودمندی آن‌ها را به انسجام نظری ترجیح می‌دهد، به سختی با یک رویکرد تفسیری مشخص تطبیق می‌یابد.

واژگان کلیدی: تفسیر، قرارداد، معنای ایستا، معنای پویا، مقصد طرفین

۱. دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
aminimansour@yahoo.fr

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
elyas.noee@gmail.com

درآمد

اختلاف در مفاد یک قرارداد، اجتناب‌ناپذیر است، اما محدود به قراردادها نبوده و در هر متن مکتوبی رخ می‌دهد. این جا است که پای تفسیر به میان می‌آید. تفسیر را در معنای اعم، پرده‌برداری از معنا، تبیین معنا، تعیین مدلول حقیقی و معنای سخن می‌شناسند (واعظی، ۱۴۰۰: ۷؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۹۳؛ بابایی، ۱۳۹۵: ۱۳-۱۴؛ Zimmermann, 2015:1; Catterwell, 2020: 26 Mcmeel, 2017: 26). تفسیر، برگزیدن خوانش صحیح از میان خوانش‌های متفاوت از متن و کنار گذاشتن دیگر خوانش‌ها با برچسب «ناصحیح» نیست، بلکه تسهیل مواجهه با متن و خوانش‌های متفاوت از آن، با هدف رسیدن به معنا است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۲۴؛ همو، ۱۳۸۳: ۸-۱۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۵۰۱۵-۵۰۲۶؛ شهیدی، ۱۳۸۸: ۲۹۴ و ۳۰۸). تفاوتی نمی‌کند که برای متن، موجودیتی مستقل از نویسنده آن فرض شود، موجودیت متن به قصد نویسنده وابسته شود یا موجودیت متن تابع برداشت خواننده لحاظ شود (Mitchell, 2019: 107-108 Mcmeel, 2017: 13; Catterwell, 2020: xi, 1).

معنای معنا، بیش از معنای تفسیر محل اختلاف است؛ برخی معنا را همان قصد مولف می‌شمارند؛ عده‌ای برداشت مفسر متن با لحاظ اوضاع و احوال زمان مواجهه با متن، بعضی آنچه خود متن انتقال می‌دهد و برخی برداشت یک شخص متعارف از متن با لحاظ اوضاع و احوال زمان نگارش آن. با وجود این، معنای متن یا امری ایستا، متعین و ثابت است؛ یا امری پویا، سیال، متغیر و پیوسته در حال تغییر. از این جهت، مکتب تفسیری اول با عنوان «ایستایی معنا» و مکتب تفسیری دوم با عنوان «پویایی معنا» معرفی می‌شود.

در مورد پیشینه این موضوع در داخل کشور، آثار موجود یا به مبانی و رویکردهای تفسیری توجه دارند، اما به حقوق ارتباطی ندارند. غالب این آثار یا به بررسی موردی رویکردهای تفسیری می‌پردازند، بدون این‌که آن‌ها را در یک دسته

۱. البته برخی، بین دو اصطلاح «تفسیر» (Interpretation) و «تعبیر/استنباط» (Construction) تفاوت قائل می‌شوند؛ اولی را ناظر بر جنبه زبان‌شناختی و دومی را ناظر بر جنبه حقوقی معنا می‌دانند، اما به جهت مرز باریک بین این دو و هم‌پوشانی‌های بسیار آن‌ها، در این مقاله دو اصطلاح فوق تحت یک عنوان اعم، یعنی تفسیر به کار می‌رود.

کلی قرار دهند و یا دسته‌بندی معمول «مفسر محور»، «مؤلف محور» و «متن محور» را انتخاب می‌کنند که تمام رویکردها را در خود جای نمی‌دهد؛ یا اولویت را به مسائل فقهی، قرانی و قانونی داده‌اند و به قراردادها نپرداخته‌اند؛ و یا با وجود محوریت بخشیدن به مساله تفسیر در قراردادها، توجه چندانی به مکاتب تفسیری و انطباق آن با حقوق قراردادها ندارند.^۳ در آثاری که به انگلیسی یا در مورد حقوق انگلستان به نگارش درآمده نیز اگرچه تفسیر قراردادها مورد توجه کافی قرار گرفته، اثری از تامل بر مبانی و رویکردهای تفسیری و تطبیق آن با قراردادها مشاهده نمی‌شود؛ ضمن این‌که هیچ یک از آثار موجود، به مطالعه تطبیقی حقوق قراردادهای ایران و انگلستان نمی‌پردازد.

۱. معنای متن در مکاتب تفسیری

مهم‌ترین مکاتب و رویکردهایی که در مورد تفسیر متن مطرح گردیده، در این جا مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۱-۱. ایستایی معنای متن

در این مکتب، خواننده، قاضی یا مفسر، نقشی جز تلاش برای «کشف» معنایی که در متن یا در ذهن تنظیم‌کننده آن بوده است ندارد.

۱-۱-۱. ایستایی مبتنی بر معنای لغوی

در دنیای غرب قرون شانزده تا نوزده میلادی همانند دنیای متکلمان، فلاسفه، فقها و مفسران مسلمان، معنای متن همان معنای مقصود مؤلف بود و عقیده داشتند معنای متن و مقصود مؤلف امری دست‌یافتنی است؛ زیرا ذات بشری امری مشترک و واحد است که زمان و مکان نمی‌شناسد (فیاضی، ۱۴۰۱ الف: ۴۳-۴۴؛ گروندن، ۱۴۰۰: ۱؛ ساجدی و مرتضوی، ۱۳۹۹: ۵۵). تفسیر در دنیای اسلام تا همین اواخر نیز بیشتر

۱. احمدی، ۱۴۰۰؛ احمدی، ۱۳۹۵؛ زیمرمن، ۱۴۰۰؛ گروندن، ۱۴۰۰.

۲. واعظی، ۱۴۰۰؛ همو، ۱۳۹۹؛ همو، ۱۳۸۳؛ پورحسن، ۱۳۹۴؛ ساجدی و مرتضوی شاهرودی، ۱۳۹۹؛ بابایی، ۱/۱۳۹۵.

۳. کاتوزیان، ۳/۱۳۸۳؛ کاتوزیان، ۳/۱۳۸۷؛ شهیدی، ۲/۱۳۸۸.

4. Mithcell, Interpretation of Contracts, 2019; McMeel, McMeel on the Construction of Contracts, 2017; Catterwell, A Unified Approach to Contract Interpretation, 2020; Lewison, The Interpretation of Contracts, 2021; Burton, Elements of Contract Interpretation, 2009.

حول محور متون الهی و احادیث می‌گردید و در غرب نیز تا قرن هجدهم میلادی همین مبنا مورد پذیرش بود تا این‌که کلاونیوس^۱ با عمومیت بخشیدن به تفسیر و اهتمام جدی برای دستیابی به نیت مولف، بر تفسیر متن (نه صرفاً متن الهی) تمرکز کرد. در این رویکرد مشترک بین مسلمانان و غربیان، ذهنیت یا موقعیت مفسر تأثیری در خلق معنا ندارد و مراد جدی مولف با تکیه بر اصول و قواعد لغوی و عقلایی محاوره کشف می‌شود (واعظی، ۱۳۸۳: ۵۵-۵۸؛ پورحسن، ۱۳۹۴: ۴۱۰-۴۱۷).

۲-۱-۱. ایستایی مبتنی بر مقصود مولف

تفسیر مدرن با اندیشه‌های شلایرماخر^۲ آغاز شد. شلایرماخر که به اشتراک آدمیان در ذوق، احساس و تجربه معتقد بود، تفسیر را فرایند فهم متن یا هنر تفاهم می‌دانست. شلایرماخر با اعتقاد به ایستایی معنای متن، در پی معنای نهفته در بیان مولف بود (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۸: ۵۵-۵۶؛ ساجدی، مرتضوی، ۱۳۹۹: ۵۸؛ Porter, 2011: 27-28). دیلتای^۳ نیز به عنوان یکی از پیروان او، معنای متن را همان قصد و نیت ذهنی مولف در نظر گرفت. او باور داشت که مفسر یا خواننده می‌تواند با حذف تعصبات و زمینه تاریخی خویش، خود را در زندگی روانی مولف جایگزین کند و هم‌روزگار وی شود (گروندن، ۱۴۰۰: ۲۷-۲۸؛ پالمر، ۱۳۹۹: ۵۰؛ مختاری، ۱۳۹۷: ۲۷-۲۸). اندکی بعد هرش^۴ ظهور و اندیشه‌های دیلتای را احیا نمود. به عقیده هرش، اگر معنا تغییر ناپذیر، ثابت و ایستا نباشد، قابلیت به اشتراک گذاشتن ندارد و فهم و تفسیر شکل نخواهد گرفت. از نظر او، فهم متن، مستلزم فهم مراد مولف است (واعظی، ۱۴۰۰: ۹۳ و ۹۷، پورحسن، ۱۳۹۲: ۳۵۸، ۳۶۲؛ همو، ۱۳۹۴: ۲۹۴-۲۹۶؛ Palmer, 1985: 49-60). البته هرش معنای متن را از علایم زبانی متن فهم می‌کند؛ نه از روی خواندن فکر مولف و تلاش برای ورود به ذهن او (علیرضایی اصفهانی، ۱۴۰۰: ۳۵۵-۳۵۶؛ ساجدی و مرتضوی، ۱۳۹۹: ۱۱۸؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۸: ۲۹۰، ۲۹۴؛ وارنکه، ۱۳۹۵: ۵). امیلیو بتی^۵ ایتالیایی نیز از اولین اشخاصی است که به نقد

1. Johann Martin Chladenius

2. Friedrich Daniel Ernst Schleiermacher

3. wilhelm Dilthey

4. Eric Donald Hirsch

5. Emilio Betti

نسبی‌گرایی پرداخت، اما به دلیل عدم ترجمه آثارش به زبان نگلیسی و شهرت دیدگاه‌های هایدگر در آن زمان، در عرصه بین‌المللی مورد توجه واقع نشد. بتی هدف تفسیر را «بازسازی» یا «بازتولید» معنایی که خالق اثر می‌آفریند می‌داند و مساله اصلی را درک مقصود صاحب اثر می‌شناسد (Betti, 2021: 9-13 Bleikher, 2018: 28-; Wright, 1987: 205-206 Zimmermann, 2015: 15). (30)

۲-۱. پویایی معنای متن

در این مکتب توجه خواننده متن، قاضی یا داور، به معنایی که در متن یا ذهن تنظیم کننده متن وجود داشته، محدود نیست و از آن فراتر می‌رود.

۱-۲-۱. پویایی مبتنی بر تعامل متن و مفسر

هایدگر^۱ معتقد بود جوهر انسان سیال، تدریجی‌الحصول و زمان‌مند است. هایدگر انسان را سوژه‌ای مستقل از ابژه یا جهان پیش‌رو نمی‌شناسد، بلکه او را «در جهان» و در متن آن می‌بیند؛ به نحوی که امکان غلبه او بر جهان وجود ندارد و نمی‌تواند جهان را از بیرون آن به نظاره بنشیند. از نظر او فهم هر انسان تابع هویت فردی او است. فهم متن، فرایند شکل‌گیری و خلق معنای متن بر مبنای دنیای ذهنی مفسر است: مفسر پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌های خود را به سوی متن پیش می‌افکند و متن از منظر خاص او مورد توجه قرار می‌گیرد. سپس معنای اولیه توسط متن تعدیل می‌شود و مفسر بار دیگر معنایی دیگر به سوی متن می‌افکند. این رفت و برگشت تا جایی ادامه می‌یابد که فهم خاصی از متن برای مفسر حاصل شود (واعظی، ۱۴۰۰: ۱۴۳-۱۴۹؛ واعظی، ۱۳۸۳: ۱۵۸-۱۶۶؛ ۱۷۲-۱۷۴؛ فیاضی، ۱۴۰۱ ب: ۸۹).

از مهم‌ترین پیروان هایدگر، گادامر^۲ است. گادامر فهم را امری وجودی، سیال و تاریخ‌مند می‌داند. از نظر وی امکان فهمی که از سنت^۳ و گذشته یا پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌ها مجزا باشد وجود ندارد. گادامر تاکید دارد که فهم در گفت‌وگوی متن و مفسر رخ می‌دهد و در نتیجه، معنا خلق (نه کشف) می‌شود. او به موقعیت مفسر

1. Martin Heidegger

2. Hans-Georg Gadamer

۳. از نظر گادامر، سنت، بازمانده یا پسماند گذشته نیست؛ امری اصیل است که در رجوع به آن، به گذشته نمی‌رویم، بلکه گذشته را به حال می‌آوریم؛ بدین معنا که در افق کنونی خود به گذشته می‌نگریم.

در تولید معنا اهمیت می‌دهد و بیان می‌دارد که هر معنا، در زمان خاص خود و در مناسبتی که با پرسش‌هایی از افق معنایی خاص آن حاصل می‌شود، درست است و معنای قطعی، ثابت و نهایی وجود ندارد (رعایت جهرمی، ۱۳۹۱: ۷۳-۷۹؛ احمدی، ۱۴۰۰: ۵۷۲).

پل ریکور^۱ نیز به‌رغم تاثیری که از هایدگر و گادامر پذیرفت، مسیر مستقلی را طی کرد. در این دیدگاه سبک متن و هویت آن به خودی خود و فارغ از ذهنیت مولف یا مفسر در نظر گرفته می‌شود، اما در هر گونه از دلالت دگرگون می‌گردد. ریکور به جواز تفسیرهای متفاوت از متن اعتقاد دارد؛ زیرا از نظر او متن به روی تفسیرها و قرائت‌های متعدد گشوده است و معنای آن در هر دلالتی تغییر می‌کند. از نظر وی، اجزای مهم و اصلی متن در نظر هر مفسر یا مخاطب متفاوت است و این تفاوت در دید، تفاوت در تفسیر را می‌طلبد. او با وجود این که به قطعیت، وحدت یا ایستایی معنا معتقد نیست، تلاش می‌کند تفسیری را که نسبت به سایر تفاسیر محتمل‌تر است ترجیح دهد (واعظی، ۱۳۸۳: ۳۹۲-۳۹۴؛ پورحسن، ۱۳۹۴: ۳۲۷-۳۲۸؛ مختاری، ۱۳۹۷: ۲۶۸).

۲-۱. پویایی مبتنی بر متن

کوزنز هوی^۲ درک متن و معنا را بر مبنای «قصد متن» پایه‌گذاری می‌نماید. او قصد متن را امری ایستا و مستقل از متن نمی‌شناسد، بلکه آن را با متن یکی می‌شمارد و معتقد است در فرآیند خواندن متن چنین قصدی آشکار می‌شود. کوزنز هوی قصد مولف را نادیده نمی‌انگارد و آن را هم‌تراز تفسیر هر خواننده دیگری از متن می‌داند. از نظر او اولویتی برای تفسیر مولف نسبت به دیگران وجود ندارد. او تفسیرهایی را تایید می‌کند که با توجه به چگونگی پیوند اجزای متن و متناسب با آن به عنوان یک کل واحد باشد (واعظی، ۱۴۰۰: ۲۳۸، ۲۴۶-۲۴۷؛ Couzens Hoy, 1992: 180).

اکو^۳ نیز از «قصد متن» سخن گفته است. به عقیده وی، مولف در جریان نگارش متن با خواننده‌ای فرضی، نمونه یا الگو مواجه است و پس از اتمام کار تالیف،

1. Jean Paul Gustave Ricœur

2. David Couzens Hoy

3. Umberto Eco

خواننده نمونه، متن را بر مبنای قصد مولف نمونه و با توجه به کلیت متن و مناسبات درونی بخش‌های مختلف آن به تصویر می‌کشد. متن، خواننده نمونه را می‌آفریند و ابتکار خواننده نمونه نیز تشخیص و شناخت مولف نمونه است. در نتیجه ارتباط بین مولف نمونه و خواننده نمونه قصد متن آشکار می‌شود. اگرچه اکو به وحدت معنای متن اعتقاد ندارد، به رهایی کامل مفسر از قید متن و آزادی او در تفسیر معتقد نیست و بر تفسیر منطبق بر متن و در حدود آن تاکید می‌کند (احمدی، ۱۴۰۰: ۳۵۳ و ۳۶۰ و ۳۶۷-۳۶۸؛ ضیمران، ۱۳۸۳: ۸۲؛ صفیعی، ۱۳۹۴: ۱۳۴-۱۳۶، رحیمی، ۱۳۹۰: ۱۲۹-۱۳۲؛ اکو، ۱۴۰۲: ۱۲۴؛ Eco, 1994: 56-58 Eco, 1984: 7-11).

رولان بارت^۱ نیز معتقد است مولف محور معنای آن نیست و نمی‌تواند معنای متن را محدود یا کنترل نماید. او در مقاله مشهوری با عنوان «مرگ مولف»^۲ بیان می‌دارد که با آغاز فرایند خواندن متن، مولف می‌میرد. بارت متن را مجموعه‌ای از رمزاها و کدها می‌شناسد که مفسر با مطالعه، به معنای عمیق نهفته در آن دسترسی پیدا می‌کند. بارت با این اعتقاد که متن فارغ از ذهنیت مولف، قادر به ادامه حیات در زمان‌ها و مکان‌های مختلف است، اعتقاد دارد معنا بر حسب اقتضائات جغرافیایی، انسانی، تاریخی و ... تغییر می‌کند (واعظی، ۱۴۰۰: ۱۹۳-۱۹۶؛ ساجدی و مرتضوی، ۱۳۹۹: ۱۶۴؛ بازرگانی، ۱۳۸۸: ۲۴؛ موسوی لر و کاظمیان مروی، ۱۳۹۰: ۷؛ Allen, 2003: 56-61).

۳-۲-۱. پویایی مبتنی بر کاربرد

دیدگاه‌های ویتگنشتاین^۳ را می‌توان به دو مقطع زمانی تقسیم کرد. ویتگنشتاین متقدم، زبان را آیین یا تصویر واقعیات بیرونی می‌داند و معتقد به وجود معنایی ایستا برای کلمات، جملات و زبان است. از نظر او در صورتی که این معنا با دنیای خارج یا واقعیات بیرونی تطابق داشته باشد، صادق و در غیر این صورت کاذب خواهد بود (ماهرزاده، ۱۴۰۲: ۲۸۱-۲۸۶؛ لان، ۱۳۹۸: ۱۲۱، ۱۳۶، ۱۵۴؛ مهدوی نژاد و علی‌زمانی و صادقی و شکیب، ۱۳۹۴: ۲۲۴-۲۲۵؛ متقی‌زاده و فریدون‌پور و هوشنگی ماهر، ۱۴۰۱: ۱۳-۱۴؛ Horn, 2016: 98)، اما ویتگنشتاین متاخر یا ویتگنشتاین پژوهش‌های

1. Roland Barthes

2. The Death of the Author

3. Ludwig Josef Johann Wittgenstein

فلسفی، در جست‌وجوی معنای واحد نیست، بلکه به کاربرد^۱ واژه یا جمله در رفتار جمعی، روش مشترک زندگی، «صورت‌های زندگی» و «بازی‌های زبانی» توجه دارد. فهمیدن یک لفظ در گرو کاربردهای مختلف عرفی آن است و نمی‌توان به عنوان یک ناظر بیرونی، الفاظ را به طور مستقل و مجزا از متن زندگی درک کرد. ویتگنشتاین متاخر محل تولید معنا را از ذهنیت خصوصی مفسر یا مولف، به قلمرو اجتماعی منتقل کرده و زبان را به عنوان یک فعالیت در بافت یا جریان زندگی می‌شمارد (ویتگنشتاین، ۱۴۰۱: ۴۵ و ۷۷ و ۸۰، ۸۸، لان، ۱۳۹۸: ۶۷ و ۱۴۱-۱۴۴؛ کیشیک، ۱۴۰۱: ۳۱ و ۷۳).

۴-۱. پویایی آزاد

دریدا^۲ در برابر هر چیزی که مستلزم تفوق و برتری یک فهم، معیار یا تفسیر بر سایر فهم‌ها، معیارها یا تفسیرها باشد، می‌ایستد و با هر چیزی که آزادی فرد در فهم را محدود کند، مخالفت می‌ورزد. او هیچ معیار یا محدودیتی برای فهم، تفسیر و تفکر بر نمی‌تابد. از نظر دریدا معنایی نهایی و ثابت یا تفسیر و فهمی موثق و معتبر وجود ندارد؛ لذا متن ممکن است هر معنایی بدهد. متن یک شطرنج بی‌انتهای یا یک «بازی آزاد» معنایی است و خواندن بی‌پایان و بی‌سرانجام است؛ زیرا هیچ‌گاه به معنایی مقرر و قطعی نمی‌رسد و هیچ مرجع یا چیز ثابتی بیرون از زبان وجود ندارد که درستی یا نادرستی سخن گفتن در مورد واقعیات خارجی را داوری کند (ضمیران، ۱۳۹۹: ۵۴-۵۲؛ خبازی، ۱۳۹۸: ۳۴-۳۵؛ Derrida, 1997: xi-xii, 50).

رورتی^۳ نیز مخالف مطابقت تصورات با واقعیات بوده و خود یا من انسان را پیوسته در حال دگرگونی می‌داند. او به وجود ذات برای جهان یا برای خود انسانی باور ندارد و معتقد است حقیقت، زبان، انسان، جامعه و جهان، در حال دگرگونی مداوم می‌باشد؛ لذا اموری همچون حقیقت، خیر و زیبایی، از پیش موجود نیستند که کشف شوند، بلکه در خلال گفت‌وگو پدید می‌آیند. حقیقت ذاتی، ثابت و ایستا وجود ندارد، بلکه حقیقت امری نسبی و پویا است و هر امری که در مسیر انسان مفید و موجب وفاق جمعی یا همبستگی بشری باشد، حقیقت محسوب می‌شود (اصغری،

1. Use

2. Jacques Derrida

3. Richard McKay Rorty

۱۳۸۶، ۱۲۷-۱۲۸؛ اصغری و سلیمانی، ۱۳۸۸: ۳۴؛ (Rorty, 1996: 15-16).

۲. معنای قرارداد در نظام‌های حقوقی

پس از شناسایی مکاتب و رویکردهای تفسیری، لازم است ضمن مطالعه حقوق قراردادهای ایران و انگلستان، ارتباط آن‌ها با مکاتب فوق بررسی شود.

۲-۱. رویکرد سنتی حقوق انگلستان

تا اواخر قرن نوزده میلادی، تفسیر قرارداد حول محور معنایی ایستا و ثابت که از آن با عنوان «معنای ساده»^۱ معمول، عادی،^۲ ساده ادبی^۳ و متداول^۴ یاد می‌شد، صورت می‌گرفت. معنای مذکور با توجه به متنی که در نهایت به عنوان متن قرارداد، مورد توافق طرفین گرفته بود (اما بدون توجه به مذاکرات و روابط پیش‌قراردادی طرفین) حاصل می‌شد (Mcmeel, 2017: 28-29; Tobia; 2020: 736). در این رویکرد که با عنوان «رویکرد نص‌گرا»^۵ نیز شناخته می‌شود تنها زمانی می‌توان از معنای ساده یا معمول کلمات متن دست کشید که پذیرش چنین معنایی مستلزم ایجاد ابهام در متن یا بیهودگی و بی‌معنایی آن شود یا از شرایط موجود، به وضوح خلاف آن استنباط گردد^۶ لذا اصل بر این بود که مفسر یا خواننده از «چارچوب سند»^۷ خارج نشود و برای درک معنای قرارداد، به دلیل دیگری غیر از متن، استناد ننماید (Mcmeel, 2017: 29; Baude, Doerfler, 2017: 541; Calnan, 2017: 4; Silverstein, 2019: 1013-1017; Wielsch, 2018: 958; Burton, 2009: 17-18). اظهار نظر لرد کوزنز-هاردی^۹ در سال ۱۹۱۱^{۱۰} مهم‌ترین اظهار نظر قضایی در دفاع از رویکرد فوق است. او بیان داشت که در تفسیر قرارداد باید بر مبنای معنای عادی و مطابق دستور زبان (گرامر) عمل کرد؛ صرف نظر از این‌که پیش از تنظیم

1. Plain meaning

2. Ordinary

3. Natural

4. Conventional

5. Popular

6. Textualism

7. Aharon Barak, Purposive Interpretation in Law, p. 270.

8. Four corners of the document

9. Lord Herbert Cozens-Hardy

10. Christmas Ltd v Wall (1911) 104 LT 85, 88

سند، بین طرفین قرارداد چه رخ داده است (Mitchel, 2019: 30). همین دیدگاه در پرونده‌های قدیمی‌تری^۱، توسط قضات برجسته انگلستان لرد هالزبری^۲، لرد تیندال^۳ و قاضی جسل^۴ مورد تایید قرار گرفته بود (Catterwell, 2020: 26-26).

۲-۲. رویکرد مدرن حقوق انگلستان

از اوایل دهه هفتاد میلادی، رویه قضایی انگلستان به سمت رویکردی ایستا تحت عنوان رویکرد «هدف‌گرا»^۵، «معاملی»^۶، «مبتنی بر عقل سلیم»^۷ یا «سیاق‌گرا»^۸ تغییر جهت داد. این رویکرد توسط لرد ویلبرفورس^۹ به طور جدی مطرح شد و اندکی بعد، توسط لرد هافمن^{۱۰} گسترش یافت (Mcmeel, 2017: 30).

لرد ویلبرفورس در دو پرونده معروف «پرن به طرفیت سیموندز»^{۱۱} و «ریردون اسمیت لاین به طرفیت هانسن تانژن»^{۱۲} توجه به «اوضاع و احوال موضوعی»^{۱۳} زمان معامله را در راس تفسیر قرار داد و از تمرکز صرف بر ملاحظات درون‌زبانی دوری گزید. به عقیده او هیچ قراردادی در خِلا و به دور از اوضاع و احوالی که آن را در بر گرفته، شکل نمی‌گیرد (Mitchel, 2019: 32; Barak, 2005: 318, 332).

در ادامه و در اواخر قرن بیستم، مجلس لردهای انگلستان آرایه صادر کرد^{۱۴} که حکایت از ترک رویکرد نص‌گرا داشت. در این میان، پرونده مشهور به «اینوسترز»^{۱۵}

1. *Leader v Duffy* (1888) 13 App Cas 294, 301 (HL)/ *Shore v Wilson* (1842) 9 CL & F 355, 565; ER 450, 532 (HL)/ *Smith v Lucas* (1881) 18 Ch D 531, 542 (CH)

2. Lord Halsbury

3. Lord Tindal

4. Jessel MR

5. Purposive

6. Commercial

7. Common sense

8. Contextual

9. Lord Wilberforce

10. Lord Hoffmann

11. *Prenn v Simmonds* [1971] 1 WLR 1381.

12. *Reardon Smith Line Ltd v Yngvar Hansen-Tangen* [1976] 1 WLR 989.

13. Matrix of facts/ Factual matrix

14. *Charter Reinsurance Co Ltd v Fagan* [1997] AC 313; *Mannai Ltd v Eagle Star Assurance Co Ltd* [1997] AC 749.

15. *Investors Compensation Scheme Ltd v West Bromwich Building Society* [1998] 1 WLR 896, 912-13

و اظهار نظر لرد هافمن، مهم‌ترین اتفاق است. لرد هافمن تفسیر قرارداد را چنین تعریف کرد^۱: تفسیر قرارداد، تشخیص معنایی است که سند به یک شخص متعارف، در همان اوضاع و احوال طرفین قرارداد منتقل می‌نماید. اوضاع و احوال متعارف زمان قرارداد نیز، هر چیزی را که یک شخص متعارف مقتضی بداند شامل می‌شود؛ به غیر از مذاکرات پیش‌قراردادی و اظهاراتی که حاکی از قصد و خواسته های شخصی طرفین قرارداد باشد. بدین ترتیب، معنای قرارداد، همان معنای لغات آن (یا معنای مبتنی بر فرهنگ لغت و دستور زبان) نیست (Carter & Courtney, 2017: 333-334; Neyers et al, 2009: 353-354; Carter, 2014: 2).

هافمن در تفسیر قراردادها به ترتیبی عمل می‌کرد که اشخاص متعارف در زندگی روزمره خود عمل می‌کنند. او در صدد توجه هر چه بیشتر به نقش سیاق^۲، اوضاع و احوال یا پیش‌زمینه^۳ در فهم و معنا بود و محدودیت خاصی برای عواملی که در قالب آن می‌گنجد قائل نمی‌شد. هافمن منکر معنای ساده لغوی یا معنای مستقل از سیاق نبود، اما برای آن فایده‌ای متصور نبود. لرد هافمن در پرونده‌های دیگر^۴ نیز مجدداً تاکید کرد معنای ایستایی که یک شخص معقول یا متعارف، از مقصود طرفین قرارداد در زمان معامله درمی‌یابد ملاک است، نه برداشت یک حقوقدان یا وکیل ملانقطی از آن (Catterwell, 2020: 30-31; Mitchel, 2019: 34-35; Lee, 2020: 58-59; Kramer, 2003: 177-180).

۲-۳. رویکرد کنونی حقوق انگلستان

به عقیده برخی سال ۲۰۱۵ نقطه عطف و حتی عقب‌گردی به سمت نص‌گرایی^۵ محسوب می‌شود. لرد نوبرگر^۶ در پرونده «آرنولد به طرفیت بریتون»^۷ تفسیری را تجویز کرد که در آن، معنای طبیعی یا لغوی الفاظ قرارداد بر معنای مبتنی بر سیاق،

1. Carter and Courtney, "Unexpressed Intention and Contract Construction", pp. 333-334, 344; Neyers, Bronaugh and Pitel, Exploring Contract Law, pp. 353-354; Carter, "The Construction of Commercial Contracts", p. 2.

2. Context

3. Background

4. Jumbo King Ltd v Faithful Properties Ltd ([1999] 3 HKLRD 757, CFA)

5. Retreat to Textualism

6. Lord Neuberger

7. Arnold v Britton [2015] UKSC 36, [2015] 2 WLR 1593

اولویت پیدا می‌کرد. قاضی نوبرگر عقیده داشت قضات نباید زبان و متن قرارداد را قربانی اوضاع و احوال پیرامون قرارداد نمایند و با این استدلال که نص قرارداد چندان هوشیارانه و سنجیده نیست، آن را نادیده بگیرند یا اصلاح کنند (Mitchel, 2019: 66; Lewison, 2021: 1.14-1.16; Warwick, 2021: 229-230).

دیدگاه لرد نوبرگر از جهت تمرکز بیشتری که بر معنای لغوی الفاظ قرارداد داشت، با دیدگاه لرد هافمن متفاوت به نظر می‌رسید، اما در تصمیمات بعدی دادگاه عالی، از جمله پرونده «وود به طرفیت کپیتا»^۱ صراحتاً اعلام گردید که تصمیم متخذه در پرونده «آرنولد به طرفیت بریتون»^۲ عقب‌نشینی از رویکرد سیاق‌گرا و رویکرد پذیرفته شده در پرونده‌های «رینی اسکای»^۳ و «اینوسترز»^۴ محسوب نمی‌شود (Mitchel, 2019: 66-67; Mcmeel, 2017: 100-109; Jandu, 2022: 331-333; Richardson, 2023: 91).^۵ با وجود این، تغییری ولو جزئی در رویه قضایی انگلستان را نمی‌توان انکار کرد؛ حتی اگر به معنای کنار گذاشتن کامل سیاق‌گرایی نباشد. اظهارات لرد هاج^۶ در پرونده «وود به طرفیت کپیتا» و اظهارات لرد سامپشن^۷ گویای چنین تغییری در رویه انگلستان است (Supreme Court Yearbook, 2019-2017: 74-80; Mcmeel, 2017: 109; Lee, 2020: 59-60; Connal, 2016: 71-76).

۴-۲. رویکرد حقوق ایران

قانون مدنی ایران در مورد معنای قرارداد یا شیوه تفسیر آن حکم خاصی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۲۱)، اما حقوق‌دانان با تکیه بر برخی از مواد، به خصوص مواد ۲۲۰-۲۲۵ و ۳۵۶-۳۵۷ آن، به این موضوع اشاره داشته‌اند. تقریباً تمامی حقوق‌دانان نامی ایران بر این عقیده‌اند که هدف از تفسیر قرارداد، کشف قصد مشترک یا قصد واقعی متعاقدين در زمان قرارداد است (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۳۶-۲۳۷).

1. Wood v Capita Insurance Services Ltd [2017] UKSC 24

2. Rainy Sky S.A. & Others v Kookmin Bank [2011] 1 WLR 2900

۳. از دیگر تصمیماتی که این امر را تایید می‌کند به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

- BNY Mellon Corporate Trustee Services Ltd v LBG Capital No 1 Plc (the Lloyds Bank Bonds Case) [2016] UKSC 29

- Globe Motors Inc v TRW Lucas Varity Electric Steering Ltd [2016] EWCA Civ 396

4. Lord Hodge

5. Lord Sumption

۲۳۸؛ شهیدی، ۱۳۸۸: ۲۹۲؛ محقق داماد و قنواتی و وحدتی شبیری و عبدی پور، ۱۳۹۰: ۲۷۴-۲۷۹؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۱۸۸-۱۹۱؛ صفایی، ۱۳۸۸: ۴۸). در احراز قصد نیز قاضی می‌تواند با در نظر گرفتن تمامی شواهد و قرائن از جمله اوضاع و احوال زمان عقد، مقاولات و مذاکرات پیش‌قراردادی، الفاظ و معنای عرفی آن‌ها، مقررات تکمیلی و حتی (از نظر برخی از ایشان)، عدل و انصاف، مقصود طرفین را کشف کند (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ۲۵؛ همو، ۱۳۸۷: ۲۳۸ و ۲۴۵؛ شهیدی، ۱۳۸۸: ۲۹۲). رویه قضایی ایران نیز متن قرارداد را مستقل از مذاکرات پیش‌قراردادی طرفین، عرف و سایر اوضاع و احوال زمان عقد نمی‌داند، بلکه آن‌ها را در تفسیر قرارداد لحاظ می‌نماید؛ تا حدی که گاه اقدامات طرفین در حین اجرای قرارداد و حتی پس از آن را نیز مورد استناد قرار می‌دهد. به عنوان مثال در دادنامه صادره از شعبه ۵۱ دادگاه تجدیدنظر تهران^۱، دادگاه در تفسیر یکی از بندهای مورد اختلاف در قرارداد مبنی بر این که «در صورت عدم وصول هر یک از چک‌ها مبیعه‌نامه فسخ گردیده و فروشنده حق واگذاری آپارتمان به غیر را دارد» چنین تصمیم گرفت: هر چند ابتدائاً از شرط مذکور انفساخ قرارداد استنباط می‌گردد، عملکرد بعدی فروشنده و خریدار برای طرح دعاوی مطالبه وجه چک و مطالبه وجه التزام حکایت از آن دارد که «مقصود طرفین» وضع خیار بوده است و نه انفساخ. در یکی از نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه^۲ نیز چنین آمده: احراز قصد مشترک طرفین بر اساس مفاد قرارداد منعقد و سایر اوضاع و احوال حاکم بر قضیه با دادگاه رسیدگی کننده است و چنانچه دادگاه احراز کند «مقصود زوجین» از عبارت مندرج در سند نکاح، اعطای وکالت به زوجه برای طلاق بوده، موضوع مشمول اعطای وکالت مطلق است. در نشست قضایی دادگستری شهر لالی^۳ در تفسیر قراردادی که اوصاف مندرج در قرارداد با اوصاف نمونه‌ای که به عنوان معیار معرفی شده متفاوت بود، این نتیجه حاصل شد: ابتدا باید قرارداد متعاملین که تجلی «اراده واقعی آنان» است را ملاک قرار داد؛ مگر آن‌که با توجه به اوضاع و احوال قرارداد و عرف حاکم، «قصد طرفین» مطابقت با نمونه باشد. نهایتاً در نشست قضایی مورخ ۱۳۹۷/۹/۱ دادگستری رشت نیز ضمن

۱. دادنامه شماره ۱۷۳۶/۲۶۹۴۰۲۶۹۷۰۹۲۰ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۶

۲. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۲۸۷۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۳۱

۳. ۱۳۹۸/۱۲/۷، ۱۴۰۱-۹۵۴۶

توجه به ضرورت احراز «اراده واقعی طرفین»، مقصود از سند رسمی وکالت بدون عزل واگذاری مورد وکالت دانسته شد.

با وجود این، شاید در نگاه اول به برخی از آرای قضایی چنین به نظر برسد که حقوق ایران توجهی به قصد مشترک طرفین ندارد و معنای نوعی یا عرفی الفاظ و عبارات قراردادهای را ملاک قرار می‌دهد. در یکی از دادنامه‌های صادره از دیوان عالی کشور^۱ در رابطه با «شرط پیشیمانی» در قرارداد چنین آمده است: «شرط پیشیمانی مصداق ماده ۴۰۱ قانون مدنی نبوده و بیشتر به تحکیم معامله و خسارت ناشی از کوتاهی در انجام معامله نظر دارد». مشابه همین تصمیم در دادنامه صادره از دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۲ نیز مشاهده می‌شود که شرط پیشیمانی را مصداق ماده ۴۰۱ قانون مدنی ندانسته و چنین اظهار نظر نموده: عقد مبنیاً و منویاً بر اساس شرط مذکور بنا شده؛ لذا چنین شرطی بر تحکیم معامله نظر دارد، نه بطلان آن. همین دیدگاه در دو نشست قضایی مورخ ۱۳۸۸/۱۱/۹ کرج و مورخ ۱۴۰۰/۵/۱۴ ملایر تایید شده و بر اساس آن، «فهم عرفی» از شرط پیشیمانی، تحکیم قرارداد است، نه بطلان آن. نمونه دیگر را می‌توان در دادنامه صادره از دیوان عالی کشور^۳ در مورد اسقاط خیار غبن «افحش» مشاهده کرد. نظر شعبه مذکور این بود که با توجه به «مفهوم عرفی» غبن، تفکیک بین غبن فاحش و غبن افحش خالی از وجه است و در صورت اسقاط خیار غبن، نمی‌توان به استناد وجود غبن افحش، فسخ قرارداد را درخواست کرد. هر چند اندکی بعد، رای وحدت رویه مورخ ۱۴۰۱/۰۲/۲۰ شماره ۸۲۱ با تکیه بر «رفتار متعارف اشخاص در جامعه»، خلاف این نظر را بیان داشت: در صورت اسقاط حق خیار (غبن)، به اقتضای «رفتار متعارف اشخاص»، شرط یاد شده منصرف از مراتب اعلاای غبن است که عرفاً «افحش» دانسته می‌شود (معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی دادگستری تهران، ۱۴۰۲: ۱۲۰-۱۲۳). در دادنامه صادره از دادگاه تجدیدنظر تهران^۴ در مورد وجه التزام ناشی از عدم تحویل و تسلیم ملک در موعد

۱. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۸۹۰۰۵۶۰ صادره از شعبه پنجم دیوان عالی کشور

۲. دادنامه شماره ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۰۰۹۶۸۸۳۵ صادره از شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۳. دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۷۹۰۳۹۱ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۱ صادره از شعبه نوزدهم دیوان عالی کشور.

۴. ۹۵۰۹۹۷۰۰۰۱۰۰۰۳۷۷، مورخ ۱۳۹۵/۰۳/۱۷، شعبه ۵۰.

مقرر و ارتباط آن با پرداخت ثمن نیز، چنین آمده: «غرض از درج چنین شروطی در قراردادها، تحقق کامل التزامات طرفین است و نظر به این که اولاً تفسیر یک شرط در پرتو کل قرارداد صورت می‌گیرد و ثانیاً خواهان دلیلی بر پرداخت ثمن ارائه ننموده است، دعوای خواهان مورد قبول واقع نمی‌شود».

اما همان طور که گفته شد، دکترین و رویه قضایی ایران توجه به مقصود واقعی طرفین را مبنا می‌داند و عدم تصریح قاضی به قصد مشترک طرفین یا اوضاع و احوال زمان قرارداد، دلالتی بر نادیده انگاشتن آن ندارد. با وجود این که در مواردی به عرف به عنوان مبنای تراضی طرفین استناد می‌شود و چنین به نظر برسد که اصل، شناسایی مقصود نوعی و متعارف است نه شناسایی معنای شخصی و واقعی متعاملین، از این ظاهر باید دست کشید. علت این که گاه در رویه قضایی به معنای متعارف یا نوعی توجه بیشتری می‌شود این است که غالباً متعاقدين از الفاظ و عبارات، همان معنای متداول عرفی را قصد می‌کنند؛ لذا تا زمانی که خلاف این امر احراز نشود، به معنای عرفی به عنوان معنای شخصی و مورد تراضی تکیه می‌شود. در واقع انطباق ظاهر با باطن، فرض اولیه است و اثبات خلاف آن مجاز می‌باشد. در تایید این دیدگاه می‌توان به برخی از نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه^۱ در مورد وجه التزام اشاره کرد که مقرر می‌دارد اگر ثابت شود «قصد مشترک طرفین» بر «امکان تعدیل وجه التزام قراردادی» بوده، دادگاه مجاز است وجه التزام را با توجه به قصد آن‌ها تعدیل نماید.

۳. معنای قرارداد در پرتو مکاتب تفسیری و نظام‌های حقوقی

پس از بررسی رویکرد حقوقی دو کشور نسبت به معنای قرارداد، تطبیق رویکردهای مذکور با هر یک از رویکردهای تفسیری ضروری است.

۳-۱. رویکرد سنتی انگلستان

رویکرد سنتی انگلستان بر خلاف رویکرد مدرن و رویکرد کنونی آن، بر مبانی مستحکمی استوار است. در رویکرد سنتی، معنای قرارداد، امری ثابت محسوب می‌شود که بر پایه معنای لغوی شکل می‌گیرد. متن قرارداد به عنوان آخرین نسخه از

۱. (۷/۹۷/۳۳۶۲، ۱۳۹۷/۱۲/۲۱، ۷/۹۷/۳۳۶۲، ۷/۹۷/۳۳۶۵ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۱، شماره ۷/۹۷/۳۳۶۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۲۱، ۷/۹۷/۳۰۹۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۱، ۱۳۹۸/۰۶/۲۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۶، شماره ۷/۹۷/۷۷۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۳)

قصد طرفین، از خالق آن استقلال می‌یابد. این رویکرد، مطابقت بسیاری با رویکرد ایستای کلاسیک یا مبتنی بر معنای لغوی معنا دارد؛ زیرا مراد جدی مولف را بر مبنای متن و با توجه به اصول و قواعد لغوی و عقلایی محاوره شناسایی می‌نماید.

رویکرد سنتی انگلستان، به‌رغم وجوه اشتراکی که با دو رویکرد تفسیری مبتنی بر مقصود مولف و مبتنی بر متن دارد، از آن‌ها متمایز است. وجه اشتراک در اعتقاد به ثبات و تغییرناپذیری معنای متن یا قرارداد است، اما تفاوت‌ها غیرقابل انکار: شلایرماخر، ديلتای، هرش و بتی، به دنبال ذهنیت خاص شخص مولف در زمان تنظیم متن (قرارداد) هستند؛ در حالی که در رویکرد سنتی ورود به دنیای ذهنی طرفین قرارداد و کشف اراده باطنی آن‌ها ملاک نیست، بلکه برداشت شخصی متعارف در آن اوضاع و احوال اهمیت دارد. همچنین، با وجود این‌که اکو و کوزنزهوی به متن استقلال معنایی می‌بخشند و رولان بارت نیز تولد متن را به معنای مرگ مولف می‌داند. دیدگاه ایشان با رویکرد سنتی انگلستان این تفاوت آشکار را دارد که برای جست‌وجوی معنای قرارداد، به معنای لغوی و دستوری محدود نمی‌شوند، بلکه در تلاشند با رمزگشایی از متن و بررسی تمامی عناصر آن، معنای عمیق نهفته در آن را کشف کنند. با وجود این، دیدگاه مبتنی بر متن، به جهت استقلال که برای متن قائل می‌شود، فاصله‌ای که از قصد مولف و برداشت مفسر می‌گیرد و توجهی که به متن به عنوان یک کل واحد دارد، شباهتی ظاهری به رویکرد سنتی انگلستان پیدا می‌کند. از طرف دیگر، رویکرد سنتی انگلستان با رویکردهای مکتب پویایی معنا مغایرت‌های بسیار دارد؛ زیرا در آن، تنها یک معنای ثابت برای الفاظ و عبارات قرارداد در نظر گرفته می‌شود که سیال و تغییرپذیر نیست.

۲-۳. رویکرد مدرن انگلستان

تاکید لرد هافمن به معنای مبتنی بر سیاق یا احوال زمان قرارداد، این تصور را ایجاد می‌کند که او پیرو مکتب پویایی معنا است و در این میان بیشترین تاثیر را از دیدگاه هایدگر و گادامر (که معنا را وابسته به موقعیت هرمنوتیکی مفسر می‌داند) یا ویتگنشتاین متأخر (که معنا را بر مبنای کاربرد عرفی الفاظ شناسایی می‌کند) می‌پذیرد، اما تعمق بیشتر نشان می‌دهد که لرد هافمن به‌رغم توجه بیشتر به اوضاع و احوال یا عوامل برون‌متنی، به وجود معنایی ثابت و از پیش تعیین شده اعتقاد

داشت. هافمن معنا را وابسته به مفسر و موقعیت هرمنوتیکی او نمی‌شمرد و بر این عقیده بود که معنا مستقل از او قابلیت طرح دارد. در رویکرد مدرن انگلستان، معنای قرارداد، محصور و درآمیخته در زمینه وجودی مفسر (قاضی) و پیش‌داشت، پیش‌دید یا پیش‌دریافت‌های او نیست و تابع هویت فردی او محسوب نمی‌شود؛ لذا در زمان تفسیر قرارداد، کشف معنا صورت می‌گیرد، نه تولید یا خلق معنایی که حاصل تعامل متن و مفسر است. هم‌چنین، از آن جهت که معنای قرارداد، معنایی ثابت است، نه معنایی پویا و وابسته به کاربردهای عرفی آن در جامعه، رویکرد مدرن انگلستان تفاوتی آشکار با اندیشه‌های ویتگنشتاین متاخر دارد.

دیدگاه امبرتو اکو نیز از جهت این که ارتباط بین مولف نمونه/متعارف با خواننده نمونه/متعارف را ملاک می‌شناسد، شباهتی جزئی با رویکرد مدرن انگلستان (که به ذهنیت شخصی متعارف در موقعیت طرفین قرارداد توجه دارد)، پیدا می‌کند. اما باید از این برداشت سطحی گذر کرد؛ زیرا اگرچه اکو در صدد است تا حد ممکن معنای متن یا قرارداد را محدود کند، هم‌چنان از پیروان پویایی معنای متن محسوب می‌گردد. افزون بر این، اکو خواننده و مولف نمونه را در زمان حال یا زمان تفسیر در نظر می‌گیرد؛ در حالی که در رویکرد مدرن انگلستان، ذهنیت شخص متعارف در زمان گذشته یا زمان انعقاد قرارداد ملاک عمل است. نهایتاً این که اکو به متن استقلال می‌بخشد و از این جهت مشابه رولان بارت عمل می‌کند؛ حال آن‌که در رویکرد مدرن انگلستان چنین استقلالی برای متن مشاهده نمی‌شود. همین شباهت جزئی اما قابل رد را می‌توان در اندیشه‌های ریکور و کوزنزهوی نسبت به متن نیز مشاهده کرد. بدیهی است رویکرد مدرن انگلستان با دیدگاه دریدا و رورتی که هیچ ضابطه‌ای برای فهم یا معنا برنمی‌تابند و معنا را نسبی و متناسب با نیازهای متغیر انسان می‌دانند، شباهت ندارد؛ چرا که در انگلستان حداقل یک معیار مهم وجود دارد: برداشت یک شخص متعارف در زمان قرارداد.

از انطباق رویکرد مدرن انگلستان با مکتب ایستایی معنا چنین به نظر می‌رسد که به رویکرد مبتنی بر مقصود مولف بیش از رویکرد مبتنی بر معنای لغوی شباهت دارد، اما این شباهت نیز سطحی است؛ زیرا در رویکرد مبتنی بر مقصود مولف، با قصد واقعی و شخصی خالق متن سر و کار دارند؛ حال آن‌که رویکرد مدرن انگلستان

توجهی به قصد واقعی متعاقدين ندارد، بلکه برداشت نوعی یا عرفی یک شخص متعارف در اوضاع و احوال زمان انعقاد قرارداد را معیار می‌داند.

۳-۳. رویکرد کنونی انگلستان

رویکرد کنونی انگلستان از جهت تأکیدی که بر متن دارد، قرابت‌هایی با پویایی مبتنی بر متن کوزنزهوی، اکو و بارت پیدا می‌کند، اما نباید به این ظاهر اکتفا کرد؛ زیرا اندیشمندان مذکور، به متن هویتی مستقل می‌بخشند و توجه چندانی به عوامل برون‌متنی ندارند. بدین ترتیب، شاید بتوان شباهت‌هایی را بین اندیشه‌های هایدگر، گادامر و ریکور (که معنا را حاصل تعامل متن و مفسر می‌بینند) با رویکرد کنونی انگلستان مشاهده کرد، اما این برداشت صحیح نیست؛ زیرا تعامل متن و مفسر در ایشان، در زمان حال و با توجه به ذهنیت کنونی مفسر یا قاضی شکل می‌گیرد، نه در زمان گذشته و با توجه ذهنیت طرفین قرارداد؛ مضافاً این‌که متفکرین اخیر اعتقادی به ثابت و ایستا بودن معنای متن یا قرارداد ندارند و آن را پیوسته در حال تغییر می‌دانند.

تفاوت رویکرد کنونی انگلستان با ایستایی مبتنی بر معنای لغوی نیز آشکار است و نمی‌توان وضع کنونی این نظام حقوقی را که توجه چندانی به معانی الفاظ در فرهنگ لغات ندارد، با رویکرد ایستایی مبتنی بر معنای لغوی یکسان دانست. از طرف دیگر، به جهت تأکیدی که رویکرد کنونی انگلستان بر مقصود شخصی متعارف در موقعیت طرفین قرارداد (نه طرفین واقعی قرارداد) دارد با عقاید شلایرماخر، دیلتای و هرش چندان هماهنگ نیست؛ با این حال، مطابقت رویکرد کنونی با عقاید شلایرماخر و به‌خصوص دیلتای، بیش از سایر رویکردهای تفسیری است.

۳-۴. رویکرد ایران

در سوابق فقهی و قضایی و دکترین حقوقی ایران همواره کشف مقصود واقعی طرفین قرارداد به عنوان معنایی واحد و ایستا محوری داشته و اوضاع و احوال زمان قرارداد، در خدمت قاضی است تا به مقصود واقعی طرفین دسترسی پیدا کند. البته این در صورتی است که موضوع مطلقاً با حسن نیت و به دور از اعمال سلیقه‌ای باشد که بعضاً از جانب قضات یا وکلا برای حمایت از یکی از طرفین، مشاهده می‌شود.

به‌رغم این‌که حقوق ایران به متن توجه بسیار دارد، به آن محدود نمی‌شود و در موادی هم‌چون ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۵، ۳۵۶ و ۳۵۷ قانون مدنی توجه خود به عرف یا سایر اوضاع و احوال زمان انعقاد قرارداد را برای شناسایی مقصود طرفین نشان می‌دهد؛ لذا به رغم شباهت آن با عقاید رولان بارت، دیوید کوزنزهوی یا امبرتو اکو (از لحاظ توجه به متن)، حقوق ایران متن را مستقل از اراده متعاقدين نمی‌داند و تولد متن به معنای مرگ متعاقدين نیست. دیدگاه هایدگر، گادامر و ریکور نیز به جهت تأکیدی که بر برداشت مفسر و اوضاع و احوال زمان تفسیر دارند، از حقوق ایران فاصله بسیار می‌گیرند؛ به‌خصوص که نقش کلیدی را برای مفسر و متن قائل می‌شوند و به اراده مولف یا قصد او اهمیت چندانی نمی‌دهند. همین مساله در مورد عقاید دریدا و رورتی که به آزادی مفسر در تفسیر پای‌بندند و به هیچ امری ثابت و قطعی اعتقاد ندارند نیز صدق می‌کند. ویتگنشتاین متاخر نیز نظر به تأکیدی که بر معنای پویای عرفی و متکی بر زمان تفسیر دارد، با حقوق ایران سازگار نیست و نمی‌توان به صرف تأکید وی بر کارکرد عرفی به این نتیجه رسید که وجه اشتراکی وجود دارد. به عقیده ویتگنشتاین انسان قادر نیست به عنوان ناظر و از بیرون، الفاظ و عبارات را منفک از متن زندگی ببیند؛ حال آن‌که در حقوق ایران، تردیدی در استقلال سوژه از ابژه وجود ندارد و جدایی مفسر از اوضاع و احوال زمان حال برای سفر به گذشته (زمان انعقاد قرارداد) امری پذیرفته شده است.

حقوق ایران با عقاید شلایرماخر، دیلتای، هرش و بتی شباهت زیادی دارد؛ زیرا شلایرماخر و دیلتای با توجه به اشتراک ذاتی آدمیان، توجه به مراد مولف را ضروری می‌دانستند. البته شلایرماخر و دیلتای برای شناسایی نیت نگارنده متن، بررسی کل زندگی و آثار او را لازم می‌دانند؛ حال آن‌که نه علمای حقوق و نه قضات یا وکلای ایران، تلاش برای دسترسی به معنای متن را تا این حد گسترش نمی‌دهند؛ لذا از این جهت، حقوق قراردادهای ایران با دیدگاه هرش و بتی که بر کشف اراده باطنی با تکیه بر متن تأکید دارند، شباهت بیشتری پیدا می‌کند.

برآمد

۱- شباهت حقوق قراردادهای ایران و انگلستان، پای‌بندی به ایستایی معنای قرارداد است، اما از مهم‌ترین تفاوت‌ها این است که حقوق قراردادهای ایران بر مبانی نظری مستحکمی استوار و با دیدگاه ایستایی مبتنی بر مقصود مولف منطبق است. انگلستان، جز در رویکرد سنتی آن که با ایستایی مبتنی بر معنای لغوی مطابقت دارد، با مبانی نظری رویکردهای تفسیری فوق هم‌خوانی کاملی ندارد. علت را باید در ماهیت دو نظام حقوقی جست‌وجو کرد. ایران به عنوان یکی از نظام‌های زیرمجموعه سیویل‌لا به اصول و قواعد از پیش تعیین شده بیش از کاربرد یا فایده عملی ارج می‌نهد؛ حقوق ایران بیش از آن که عمل‌گرا باشد، نظرگرا است؛ حال آن‌که عکس این گفته در مورد انگلستان صدق می‌کند. قضات و وکلای انگلستان بیشتر بر فواید عملی و نتیجه‌بخش بودن راهکارها تاکید دارند و برای ایشان انسجام مبانی نظری در اولویت نیست؛ لذا خواسته یا ناخواسته از نظریه‌پردازی و تفکرات انتزاعی دوری می‌نمایند.

۲- افزون بر شباهت حقوق کنونی دو نظام در توجه به مقصود مولف، توجه به اوضاع و احوال زمان انعقاد قرارداد نیز از وجوه اشتراک آن‌ها است. با این حال، انگلستان این موضوع را غالباً بر مبنای معیاری نوعی پیش می‌برد و با اوضاع و احوال متعارف زمان انعقاد قرارداد و مقصود شخصی متعارف در حین عقد قرارداد سر و کار دارد، اما ایران غالباً اوضاع و احوال واقعی زمان انعقاد قرارداد و مقصود واقعی طرفین را ملاک قرار می‌دهد. در واقع رویکرد کنونی انگلستان نوعی و رویکرد ایران غالباً شخصی است. قضات انگلستان چه دسترسی به مقصود واقعی طرفین را محال بدانند و چه توجه به آن را به جهت منافات با حقوق اشخاص ثالث فاقد اهمیت بشمارند، مقصود اشخاصی متعارف در همان اوضاع و احوال را معیار می‌شناسند، اما قضات ایران بر ضرورت توجه به مقصود واقعی طرفین تاکید دارند؛ هرچند مجازند در صورت ناکامی در دسترسی به اراده واقعی، به اراده ظاهری یا آنچه عرفاً از قرارداد استنباط می‌گردد تکیه کنند.

۳- دکنترین حقوقی و رویه قضایی دو کشور با مبانی تفسیر متون یا ارتباط حوزه‌هایی هم‌چون هرمنوتیک و زبان‌شناسی با حقوق چندان سر و کار ندارند و

عمدتاً تفسیر را بر مبنای ظاهر قرارداد، اوضاع و احوال حاکم زمان قرارداد یا آثار احتمالی تصمیم خود ارزیابی می‌کنند. از مهم‌ترین نتایج عدم توجه به مطالعات میان‌رشته‌ای، سردرگمی ناخواسته و نادانسته قضات در تفسیر قراردادها است؛ بدین شرح که بسیاری از قضات بدون آن‌که مبنا یا متدولوژی روشنی برای تفسیر قرارداد را در نظر گیرند و موضع ثابتی داشته باشند، به صورت سلیقه‌ای به صدور رای اقدام می‌نمایند. به طور مثال در یک پرونده با در نظر گرفتن مدت طولانی روابط طرفین یا حجم قابل توجه مراودات آن‌ها، مصلحت را در حفظ روابط آتی ببینند و بر همین مبنا بدون این‌که آگاه باشند، با تکیه بر اصول حاکم بر مکتب پویایی مبنا، قرارداد را با لحاظ وضعیت زمان حال تفسیر می‌کنند و در پرونده‌ای دیگر بنا مصالح دیگر، از شهود یا مسجّلین ذیل قرارداد دعوت به عمل آورند و با استماع اظهارات ایشان برای کشف قصد واقعی طرفین تلاش می‌نمایند؛ امری که در واقع پیروی از مکتب ایستایی معنا است.



فهرست منابع

الف. فارسی

- * احمدی، بابک (۱۴۰۰)، *ساختار و تاویل متن*، چاپ بیست و دوم، تهران، نشر مرکز.
- * اکو، امبرتو (۱۴۰۲)، *نشانه‌شناسی و فلسفه زبان*، چاپ اول، ترجمه عبدالکریم اصولی طالش، تهران، انتشارات نگاه.
- * بابایی، علی اکبر (۱۳۹۵)، *مکاتب تفسیری*، جلد اول، چاپ هشتم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- * بازرگانی دیلمقانی، نگین (۱۳۸۸)، «*تحلیلی بر نظریات ادبی رولان بارت*»، دانشنامه، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱۷-۳۵.
- * پالمر، ریچارد (۱۳۹۹)، *علم هرمنوتیک*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، چاپ دوازدهم، تهران: نشر هرمس.
- * پورحسن، قاسم (۱۳۹۲)، *هرمنوتیک تطبیقی*، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- * پورحسن، قاسم (۱۳۹۴)، *هرمنوتیک تطبیقی*، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- * جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷)، *تاثیر اراده در حقوق مدنی*، چاپ دوم، تهران: گنج دانش.
- * جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۰)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: گنج دانش.
- * خبازی کناری، مهدی (۱۳۹۸)، *دیفرا (۱) نس؛ ساختارزدایی دریدا*، چاپ اول، تهران: انتشارات سیاهرود.
- * ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۹۸)، *علم هرمنوتیک*، چاپ اول. قم: انتشارات رائد.
- * رعایت جهرمی، محمد (۱۳۹۱)، *فلسفه زبان قاره‌ای و فرهنگی*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- * ساجدی، ابوالفضل، سید محمود مرتضوی شاهرودی (۱۳۹۹)، *هرمنوتیک و منطق فهم احادیث*، چاپ چهارم، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.

- * شهیدی، مهدی (۱۳۸۸)، *حقوق مدنی*، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: مجد.
- * ضیمران، محمد (۱۳۹۹)، *ژاک دریدا و متافیزیک حضور*، چاپ پنجم، تهران: هرمس.
- * علیرضایی اصفهانی، محمد (۱۴۰۰)، *منطق تفسیر قرآن (۴)*، چاپ چهارم، تهران: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- * عیسی متقی زاده، کوروش فردون پور و پرریان هوشنگی ماهر، «*تحلیل تطبیقی آرای ویتگنشتاین و فارابی درباره زبان و معنا*»، دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی، سال هشتم، شماره دوم، پیاپی ۱۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۱.
- * فیاضی، مسعود (۱۴۰۱)، *اصول فقه و نقد هرمنوتیک فلسفی*، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- * فیاضی، مسعود (۱۴۰۱)، *اصول فقه و هرمنوتیک روش شناختی*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- * کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد سوم، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، *گامی به سوی عدالت*، جلد سوم، چاپ اول، تهران: میزان.
- * کیشیک، دیوید (۱۴۰۱)، *مفهوم شکل زندگی نزد ویتگنشتاین*، ترجمه عادل مشایخی، تهران: انتشارات نگاه.
- * گروندن، ژان (۱۴۰۰)، *هرمنوتیک*، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، چاپ سوم، تهران: نشر ماهی.
- * لان، کریس (۱۳۹۸)، *ویتگنشتاین و گادامر*، ترجمه مرتضی عابدینی فرد، چاپ سوم، تهران: کتاب پارسه.
- * ماهرورزاده، طیبه (۱۴۰۲)، *مکتب‌های فلسفی و آراء تربیتی مدرن و معاصر*، چاپ اول، تهران: سمت.
- * محقق داماد، سید مصطفی، جلیل فنواتی، سید حسن وحدتی شبیری، ابراهیم عبدی پور (۱۳۹۰)، *حقوق قراردادها در فقه امامیه*، جد اول، چاپ سوم، تهران: سمت.
- * محمدحسین مهدوی نژاد و امیر عباس علیزمانی، افلاطون صادقی، زینب شکیب،

- «ارتباط زبان و معنا در سنت فلسفه تحلیلی؛ با تاکید بر ویتگنشتاین»، پژوهش‌های فلسفی، سال نهم، شماره ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۴.
- * مختاری، محمد حسین (۱۳۹۷)، **هرمنوتیک معنا و زبان**، چاپ اول، تهران و قم: انتشارات سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- * معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی دادگستری تهران (۱۴۰۲)، **خيارات در قانون و رویه قضایی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات دادگستری کل استان تهران.
- * واعظی، احمد (۱۳۸۳)، **درآمدی بر هرمنوتیک**، چاپ دوم. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- * واعظی، احمد (۱۴۰۰)، **نظریه تفسیر متن**، چاپ چهارم، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- * ویتگنشتاین، لودویگ (۱۴۰۱)، **پژوهش‌های فلسفی**، ترجمه فریدون فاطمی، چاپ یازدهم تهران: نشر مرکز.
- * <https://ara.jri.ac.ir> / سامانه ملی آرای قضایی
- * <https://edarehoquqy.eadl.ir> / سامانه اداره کل حقوقی قوه قضاییه
- * <https://neshast.eadl.ir> / سامانه نشست های قضایی

ب. انگلیسی

- * Barak, Aharon (2005), **Purposive Interpretation in Law**, New Jersey: Princeton University Press.
- * Baude, William and Ryan D. Doerfler (2017), **“The (Not So) Plain Meaning Rule”**, The University of Chicago Law Review, Vol. 84, No. 2.
- * Betti, Emilio (2021), **Hermeneutics as a General Methodology of the Sciences of the Spirit**, (edited by Mariano Croce & Marco Goldoni), 1st edition, New York: Routledge.
- * Bleikher, Josef (2018), **Contemporary Hermeneutics**, 2nd edition. London: Routledge.
- * Burton, Steven J. (2009), **Elements of Contract Interpretation**,

New York: Oxford University Press.

* Calnan, Richard (2017), **Principles of Contractual Interpretation**, 2nd edition, Oxford: Oxford University Press.

* Carter, JW, and Wayne Courtney (2017), **“Unexpressed Intention and Contract Construction”**, Oxford Journal of Legal Studies, Vol. 37, No. 2.

* Catterwell, Ryan (2020), **A Unified Approach to Contract Interpretation**, Oxford and London: Hart Publishing.

* Connal, R Craig (2016), **“Has the Rainy Sky Dried Up: Arnold v Britton and Commercial Interpretation”**, Edinburgh Law Review, vol. 20, no. 1.

* Couzens Hoy, David (1992), **“Intentions and the Law: Defending Hermeneutics”**, Legal Hermeneutics (Edited by Gregory Leyh), Berkeley: The University of California Press.

* Derrida, Jacques (1997), **Of Grammatology**, Translated by Gayatri Chakravorty Spivak. Baltimore and London: The Johns Hopkins University Press.

* Eco, Umberto (1984), **The Role of the reader**, Bloomington: Indiana University Press.

* Eco, Umberto (1994), **The Limits of Interpretation**, Bloomington: Indiana University Press.

* Jandu, Sandeep Singh (2022), **“What to Consider When Construing and Drafting Exemption and Limitation of Liability Clauses in Commercial Contracts (England and Wales and New York)”**, Michigan State International Law Review, vol. 30, No. 3, pp. 321-417

* Lee, Jeanette Faith (2020), **“A Comparative Study of the English and Singaporean Approaches to Contractual Interpretation”**, Singapore Comparative Law Review, pp. 204-234

- * Lewison, Sir Kim (2021), **The Interpretation of Contracts**, 7th edition. London: Thomson Reuters.
- * McMeel, Gerard (2017), **McMeel on the Construction of Contracts, 3rd edition**, Oxford: Oxford University Press.
- * Mithcell, Catherine (2019), **Interpretation of Contracts**, 2nd edition, London and New York: Routledge.
- * Neyers, Jason W, Richard Brunaugh and Stephen G A. Pitel (2009), **Exploring Contract Law**, Oxford and Portland Oregon: Hart Publishing.
- * Palmer, Richard E., (1985), **Hermeneutics**, 7th edition, Evanston: Northwestern University Press.
- * Porter, Stanley E., Jason C. Robinson (2011), **Hermeneutics: An Introduction to Interpretive Theory**, Michigan: Eerdmans Publishing Co.
- * Richardson, Lorna (2023), **“Correction by Construction: Dealing with Drafting Errors by Way of Interpretation”**, Edinburgh Law Review, vol. 27, No. 1, pp. 90-94.
- * Rorty, Richard (1996), **“Remarks on Deconstruction and Pragmatism”**, Deconstruction and Pragmatism, (Edited by Chantal Mouffe.), London and New York: Routledge, pp. 13-18.
- * Silverstein, Joshua M (2019), **“Contract Interpretation Enforcement Costs: An Empirical Study of Textualism versus Contextualism Conducted via the West Key Number System”**, Hofstra Law Review, vol. 47, No. 3, pp 1011-1101.
- * Tobia, Kevin P. (2020), **“Testing Ordinary Meaning”**, Harvard Law Review, Vol. 134, No. 2, pp 1053-1087.
- * Warwick, Shona (2021), **“Closing Loopholes: Taking Commer-**

cial Considerations Too Far?”, *Edinburgh Law Review*, Vol. 25, No. 2, pp. 226-231.

* Wielsch, Dan (2018), **“Contract Interpretation Regimes”**, *The Modern Law Review*, Vol. 81, No. 6, pp. 958-988.

* Wright, George (1987), **“On a General Theory of Interpretation: The Betti-Gadamer Dispute in Legal Hermeneutics”**, No. 32 *American Journal of Jurisprudence*, pp. 205-206.

* Zimmermann, Jens (2015), **Hermeneutics A Very Short Introduction**, 1st edition, New York: Oxford University Press.

